

# اندرز شهیدان

بین قشون ستم و خلق بخون خفته ما  
موج طوفان نگر و زورق بشکسته ما  
بکف آورد چو فرصت شده در خانه ما  
پشته ها ساخته هر سو نگر از کشته ما  
آتش افکنده به آبادی و در کشته ما  
که شود زهر به کامش عسل بیشه ما  
چند روزی خورد از مزرعه و کشته ما  
پاسبان ساخته بر کشور ویرانه ما  
نه بدل غرش ایشان فگند رعشه ما  
یا به گرگان دهد از کین جگرخسته ما  
یا دهد نسخه کشتار به همسایه ما  
گر زند گردن و سوزند زن و بچه ما  
تا که آزاد شود خاک بخون خفته ما  
به کمین است پس بام و در خانه ما  
خانه زاد است و همیشه بود همکاسه ما  
شاد و رقصان شود از سوختن خانه ما  
ارتجاع داشت بدل واهمه از سایه ما  
عهد کرده که کند خشک زپی ریشه ما  
شده کوشا پی محو خط و اندیشه ما  
خیل خفاش شده ساکن کاشانه ما  
ما همه شاخ درختیم و شما میوه ما  
سخت کوشید که صیقل شود اندیشه ما  
بر گزینید شما نیز همان شیوه ما

رقص دشمن نگر و آه دل خسته ما  
به تلاطم شده ابحار و نهنگان بخروش  
خیل دزدانی که بودی پی فرصت به کمین  
ناگهانی زده بر قافله ما شیخون  
تا به تحلیل برد قدرت رزمنده خلق  
لیک دزدان بود از عاقبت کار آگاه  
بهر آنکه اجل اش چند به تعویق افتد  
استخوانی به شغالان محیطی داده  
نیست ما را به دل اندیشه ز دزد بحری  
گر به زندان ز شکنجه شکند سینه ما  
گر کشد یا که برد زنده به گوانتانامو  
نیست ز اشغالگران بر دل ما بیم و هراس  
ما به پیکار و به مردی صف دشمن شکنیم  
بیم ما بیش ز دزدیست که در جامه دوست  
این خطرناک تر از دزد دگر هست که چون  
راه نماید به در خانه ما قاتل را  
رهنمون گر نشدی طالب و خلق و پرچم  
وای بر ما که کنون حزب نوین بسته کمر  
زده بر چهر سپاه ماسک کمونیست مأیوسست  
شده بر شعله جاوید مگس پروانه  
دوستان این خط و اندیشه امانت به شماست  
نگذارید که این مشعله خاموش کنند  
ما گذشتیم و نگشتیم بدشمن تسلیم

هست چون خنجر عریان سخن "حافظ" از آن  
چون بدشمن نبود صلح و سلم شیوه ما

" حافظ هزاره " 01.12.2006